

## درباره زندگی کارگر مبارز اکبر حسینخانی (کاک احمد)



شهید اکبر حسینخانی کارگر رنج‌دیده ای بود که در سال ۱۳۴۰ در روستای گنجان از توابع شهرستان بافت متولد شد. او در دوران کودکی در مزارع اریاب‌ها کار کرد، رنج‌ها کشید و محنت‌ها دید. مدتی به مدرسه رفت و اندکی سواد آموخت ولی فقر شدید خانواده امکان ادامه تحصیل به او نداد. بزرگ تر که شد برای تأمین معاش خود و خانواده به عنوان کارگر روزمزد در این جا و آن جا به کار پرداخت و در جریان همین کارها بود که همه جا ستم و استثمار را با پوست و گوشت خود لمس و تجربه کرد و اجحاف و زورگوئی کارفرمایان را به عینه دید.

با اوج‌گیری انقلاب در سال‌های ۵۶ - ۵۷ اکبر حسینخانی به صحنه مبارزه سیاسی کشانده شد و با شور و شوق فراوان در صف انقلاب به فعالیت پرداخت. در این زمان او ۱۶ سال بیشتر نداشت اما در جریان انقلاب، آگاهی انقلابی‌اش آن قدر رشد کرد که مسبب زندگی فلاکت‌بار خود و خانواده‌اش و میلیون‌ها تن از هموطن‌هایش را بشناسد. کارگر مبارز اکبر حسینخانی با استقرار جمهوری اسلامی به مبارزه علیه این رژیم برخاست و با این که مخالف سیاست‌های سازشکارانه سازمان مجاهدین در مماشات با جمهوری اسلامی بود اما پراتیک مبارزاتی این سازمان علیه جمهوری اسلامی پس از ۲۰ خرداد سال ۶۰ او را به درون این سازمان کشاند. او در اواخر سال ۶۲ در رابطه با همین سازمان به گُردستان رفت و در چندین عملیات مسلحانه علیه مزدوران ضدخلقی جمهوری اسلامی فعالانه شرکت نمود و به خاطر قابلیت‌هایش به یکی از "آر.پی.جی" زندهای ماهر مجاهدین تبدیل شد. اما در سال ۱۳۶۳ تحولات درون سازمان مجاهدین که خود آن را "انقلاب ایدئولوژیک" نامیدند، این کارگر مبارز را در مقابل این سازمان که حالا دیگر به یک سازمان پروامپریالیسم تبدیل شده بود قرار داد. او از جمله کسانی در درون سازمان مجاهدین بود که از مدت‌ها پیش متوجه اعمال و رفتار سازشکارانه این سازمان شده و زبان به انتقاد گشوده بود. به خصوص او مخالف سرسخت سیاست مجاهدین در نزدیکی با محافل گوناگون امپریالیستی بود و می‌گفت مگر نه این است که امپریالیست‌ها دشمنان قسم خورده مردم ستم‌دیده ما هستند پس خوش آمدگوئی به این امپریالیست‌ها چه معنائی جز پشت کردن به مبارزه ضدامپریالیستی توده‌ها دارد. با "انقلاب ایدئولوژیک" و تغییر ماهیت سازمان مجاهدین حال دو راه بیشتر در مقابل عناصر انقلابی‌ای چون اکبرها قرار نداشت ، یا می‌بایست با رجوع بیعت کنند و یا از آن سازمان خارج شوند.

مسلم بود که اکبر حسینخانی راه دوم را انتخاب کرد. اما اعلام مخالفت علیه برنامه‌ها و سیاست‌ها و خط استراتژیک شکست خورده این سازمان که در تلاش بود "رهبری نوین" خود را به همه تحمیل نماید، عقوبت سختی داشت. "رهبری نوین" که برای پیشبرد خط ضدانقلابی خود و در تدارک "انقلاب ایدئولوژیک" زندان‌هایش را هم ساخته و ملزومات آن نظیر دستبند و بازجو و غیره را هم تهیه دیده بود، اکبر انقلابی را محکوم به زندان نمود. در زندان به طرق مختلف تلاش کردند روحیه او را در هم بشکنند. اما اکبر با روحیه کارگری خود با شجاعت تمام اعلام کرد حاضر است اعدام شود ولی درون سازمان مجاهدین باقی نمی ماند. او به مدت سه روز دست به اعتصاب غذا زد و بالاخره پس از یک ماه او را از زندان آزاد کردند. در قسمت "رفع ابهام" - که در رابطه با افراد تازه از زندان آزاد شده اجرا می شد - نیز کارگر مبارز ما بر خروج از آن سازمان تأکید ورزید. به این ترتیب او سازمان مجاهدین را ترک کرده و در گُردستان به بخش "زیر تنظیمات" چریک‌های فدایی خلق پیوست تا انرژی انقلابی خود را در خدمت رهائی کارگران و توده‌های ستم‌دیده ایران علیه امپریالیسم و سگ‌های زنجیری اش قرار دهد.

اکبر حسینخانی، این کارگر انقلابی که در بین رفقای ما با نام کاک احمد شناخته می شد در مدتی که در صفوف پیشمرگان چریک‌های فدائی خلق فعالیت می کرد با این که اعتقادات مذهبی خود را داشت ولی با شادابی و روحیه حقیقت‌جوئی سعی در فراگیری آموزش‌های انقلابی سازمان می نمود. او از روابط حاکم بین رفقا در درون سازمان ما لذت می برد و می گفت: عجبا چه تصویری از کمونیست‌ها برای ما ساخته بودند و می خندید و سرش را تکان می داد. دریغاً که اکبر حسینخانی در بیست و یک تیر ماه ۱۳۶۴ در جریان یک جوله سیاسی - نظامی در منطقه بانه به شهادت رسید. "او شهید شد ولی با خاطره انقلابی‌ای که از خود به جای گذاشت نام او همواره در یاد‌ها زنده خواهد ماند".

(متن فوق بر اساس اطلاعیه‌ای که سازمان ما در زمان شهادت اکبر حسینخانی داده بود تنظیم گشته و جمله توی گیومه نیز از آن اطلاعیه مندرج در "ویژه مرداد ۶۴" می باشد)